

۸ - حرف شکل و هیئت و آن کلمه آسا است که چون در اواخر اسامی در آید معنی شکل و شبه دهد مانند : مرد آسا ، اهرمن آسا ، (آسا بمعنی وقار نیز آمده) قافیه نمیتوان کرد .

۹ - حروف جمع - ها ، و الفی است که چون در اواخر بعضی اسامی در آید معنی جمع دهد چون زرها ، گوهرها - هار دیف تواند شد و قافیه قبل از آن را باید در نظر گرفت

۱۰ - حرف اشباع یا حرف اطلاق - که برای رعایت وزن شعر گاهی در اواخر کلمات اضافه میشود مانند (الفهای الحاقی که در موش و گربه آورده شده و فعلا معمول نیست) رعایت قافیه ما قبل لازم است

آنچه از این حرف مر کب بودنش ظاهر است چون الف دعاء ، نداء ، تعظیم و تعجب ، و نسبت را جایز نیست روی سازند .

از این الفهای زائد روی کردن الف فاعل چون دانا ، و بینا را جائز دانند مثال .

کسی چه داند کاین گوز پشت مینارنگ
چگونه مولى آزار مردم دانست
نه هیچ عقل بر اشکال دور او واقف
نه هیچ دیده به اسرار حکم او بیناست
(انوری)

الف (شیدا ، پیدا ، هویدا ، آشکارا ، پیشوا) را روی ساختن رواست .

الف (زیبا و شکوفا) را اگر چه ظاهر التکرار گیند چون از این نوع بیش از این دو کلمه نیست روی کرده اند و اما الف (آسا ، مرا ، تورا ، شوربا) را روی ساختن در هر قصیده یکی جایز است و اگر مکرر شود از عیوب قافیه و نامش (ایضا) است . بعضی از شعرا روی ساختن (را) در مرا ، تورا ، کهرا ، چرا - را چون

مکمل معنی کلمه میدانند جایز می شمارند .

مثال :

همه ملامت و دل خستگی و عشق مراست	همه ملاحظت و اهستگی و شرم تورا است
مراست آن تووان من ای نکار تو است	دل من و دل تو چون دو یار ساخته اند
دلا بناز قرینی به از نشاط کراست	مرا نشاط قرینست تسا تو یار منی

(قایمی و راق)

(بهتر آنستکه این گونه کلمات مرکب پیاپی قافیه نشود ولی اگر در اثناء قصیده پراکنده آورند روا باشد) اما (را) در کلمات مارا و شمارا نباید قافیه شود زیرا که کلمات ها و شما کلمات تعامد و در صورت قافیه شدن (را) آخر آنها تکرار میشود.

روی کردن حرف جمع روا نباشد مگر اینکه (ها) ردیف قرار گیرد مانند زرها و گوهرها و روی قبل از آن رعایت شود. و همچنین الف و نون جمع را نمی توان روی قرار داد مگر تمام ردیف الف و نون جمع باشد و قبل از آن رعایت روی شده باشد.

در اسامی یائی چون: پای، جای، و افعال امری چون: درآی و بکشای جایز است یا را حذف و در قوافی الفی بیاورند

مثال: با دل گفتم که در بلا افتادی کم خور غم عشقش که زیبا افتادی (لاادری)

الفاظ ممدوده عربی که در محاورات پارسی بقصر تلفظ میشوند مانند: ضیاء، بهاء، دعاء، ریاء و الفهای جمع تکثیر مانند: اعداء، اعضاء، احشاء، را در قوافی الفی میتوان روی نمود ولی البته باید به آنچه که در فارسی مشهور است و الف آخر در تلفظ نمی آید اکتفا کرد.

الف تنوین را نمیشود قافیه نمود مگر آنچه که در فارسی بدون تنوین معروف شده است چون: مرحبا - کلمات امر و نهی را نباید قافیه نمود مانند بیا و میا برو و مرو و همین طور نفی و اثبات را هم نمیتوان قافیه نمود مانند رفت و نرفت مگر اینکه این کلمات جز معنای مشهور معنی ایهامی دیگری داشته باشند که قصد شاعر هم همان قصد ایهامی باشد در این صورت چون از معنی نفی و اثبات و امر و نهی خازج میشود و معنی دیگری میدهد قافیه نمودنش جائز میباشد مانند سه بیت زیر:

طرایف سخن من همی نگرداند	کجا بماند کاقبال تو بدست قبول
عنان مدت من چرخ بر نگرداند	چوپای من بود اندر رکاب خدمت تو
که هر کرا بود از مردمانش گرداند	مرا اگر هنری هست این دو خاصیت است

که منظور از اولی نمیگرداند و دومی نه پیچاند و سومی میکنند است.

در قوافی الفی کجا و آنجا را چون اولی استفهام است دومی اشاره با هم توان قافیه نمود ولی آنجا و اینجا را نمی توان قافیه کرد زیرا کلمه جا مستقلا معنی دارد و در صورت قافیه شدن تکرار میشود .

حرف (ب)

در این حرف جز در کلمه آب حرف زائدی که به اواخر کلمات درآید نیست مثال کلاب-دولاب ، گوداب ، سیلاب ، غرقاب ، گرداب ، زه آب ، سراب ، بناب ، شوراب پایاب ، تیز آب ، کوراب ، زرداب ، خوناب ، سیماب ، سپیداب ، خوشاب ، دوشاب ، جلاب ، آفتاب ، ماهتاب .

از این کلمات آنچه را ترکیبی از کلمه‌ئی با آب باشد در صورتیکه قوافی آن کلمات با هم تطبیق نکنند نمی توان قافیه ساخت مگر آنکه پس از ترکیب، معنی خاصی پیدا کرده باشد مانند کلاب که مرکب از گل و آب و بمعنی آب گل بوده ولی بتدریج معنی مستقلی پیدا کرده که بنام کلاب معروفست اگر منظور از کلمه کلاب آب گل باشد با آب قافیه نشود مگر آنکه آب ردیف قرار گیرد و کلمه‌ئی که با گل هم قافیه باشد روی قرار گیرد ولی اگر مقصود از کلمه کلاب کلاب معروف باشد که برای نوع مخصوص خوش بوئی علم شده میشود با آب قافیه نمود .

حرف (ت) علم قافیه

- ۱ - حرف اضافه- تائی که در اواخر اسماء ، معنی اضافه حاضر دهد مانند : اسبت و غلامت .
- ۲ - تائی که در اواخر افعال معنی ضمیر حاضر دهد چون میدهدت و میگویدت .

۳ - تاء رابطه و اثبات در کلمه (است) که در اواخر کلمات، اثبات صفت در موصوف کند و صفات را بموصوف مربوط نماید مانند : فلان آمده است و نشسته است که سخن در اکثر مواضع بی آن تمام نشود و در موارد وصل، همزه آن را میتوان حذف کرد و گفت عالمست ، تو افکرست ،

تاء اضافه و ضمیر را نمیتوان قافیه ساخت و تاء را بطه را بحکم آنکه کلمه (است) کلمه مفردی است در هر قصیده میتوان یکمتر تبه با تاء جزء کلمات دیگر قافیه نمود .
 مثال : گفتند که یار رخت بر بست پس وای دلم اگر چنین است
 ۴ - تاء تانیث عربی که در وقف (هاء) میشود مانند : حرمت ، دولت ، نعمت ، عزت ، ذلت ، قسمت ، امت ، امارت ، استدارت ، مهارت و امثال آن در قدیم چون تابع دستور زبان عربی بود حرف ما قبل آنرا رعایت میکردند .
 مثال : چو دولت رفت بر تخت امارت مه تاجش پذیرفت استدارت
 وزیری جست چست و رادو مقبل که باشد در همه کارش مهارت
 (سید حسن غزنوی)

ولی از اینگونه لغات آنچه را که اینک تابع دستور زبان فارسی شده و دیگر تلفظش با (هاء) وقف معمول نیست ممکن است با یکدیگر قافیه کرد و دیگر رعایت التزام حرف ما قبل آن الزامی نیست ولی آنچه هنوز از لغات عربی در افواه ممکنست با (هاء) وقف تلفظ شود بر رعایت احتیاط باید تطابق حروف ما قبل تاء را در نظر داشت .
 ۵ - تاء اصلی در هست ، دست ، راست و خواست ، بخت و رخت ، رفت و گفت رعایت حرف ساکن ما قبل تاء لازم نیست چنانکه انوری در دو بیت زیر :
 نعمت ، رایت ، غیبت را با هم قافیه کرده اند
 ایجهان را اینی از نعمت طغرل تکین جاودان منصور بادا ، رایت طغرل تکین
 نور و ظلمت از حضور و غیبت خورشیددان مثال جامع علوم امن و نشویش از حضور و غیبت طغرل تکین
 هم چنین رضی نیشابوری منت ، ملت ، نصرت را در ابیات زیر با هم قافیه نموده است :
 آنکه زوهر گردنی در زیر بار منت است سرور گیتی مجیر الدین نصیر ملت است
 حاصل دور جهان نصر محمد کز کفش مر امید منمزم را هر دهی صد نصرت است

حرف (چ)

چه تصغیر که موصول به (هاء) بیان حرکت است مانند : باغچه ، سراچه ، طاغچه ، زاغچه و مانند آن

۱ - چون (چ) بنفسه علامت تصغیری است که در موارد تصغیر بکار میرود در قافیه باید رعایت حرف ما قبل آن بشود مثلاً غلام چه و بادامچه را میشود قافیه کرد ولی غلامچه و باغچه را بر اسطه اختلاف حروف آخر غلام و باغ نمیتوان قافیه نمود .

۲ - بعضی از علامات تصغیر که در استعمال، معنی مستقلی بخود گرفته‌مانند در **یچه** (بمعنای پنجره) **سفچه** بر وزن **کفچه** (خر بوزه نارسیده - شراب جوشیده) **کفچه** بر وزن و معنی **چمچه** و **بیچ** و **تاب** **سرزلف** . **جمچه** (آبگردان بزرگ چوبی) که معانی مستقلی دارند را ممکن است قافیه نمود.

حرف (ح) و (خ)

زائد ندارد.

حرف (ح و د)

۱ - حرف نعت

(م ن د) است (مند) که در اواخر صفات بمعنی لغت است مانند دانشمند، حاجتمند، هنرمند، کارمند، دردمند که در موقع قافیه باید رعایت حرف ماقبل بشود مثلاً: هنرمند و ظفر مند که قبل از کلمه (مند) رعایت حرف (ر) شده است
۲ - و، ن، د (وند) که در اواخر کلمات نزدیک بمعنی لغت است مانند خداوند و خویشاوند.

۳ - (ب) و (ا) و (و) و (ن) و (د) و باوند، که تحریف شده از پای بند است

۴ - آوند: مختصر آّب وند که در صورت استقلال معنی کلمه ممکن است

قافیه شود و الا مکرر است و قافیه نتواند شد.

۵ - حرف رابطه مانند: عالمند و توانگرند

۶ - حرف جمع مانند: رفتند و آمدند

۷ - دال مفرد حرف مضارع، مانند: آید، رود، گوید، شنود (ا)

۸ - حرف ضمیر (ی) و (د) که فایده ضمیر جماعت حضار دهد مانند می

آئید و میروید

۹ - حرف ربط که ارتباط را میرساند و بجای هستید بکار میروید چنانکه

عالمید و توانگرید

(۱) دالهای از شماره ۷ تا آخر را در قدیم ذال میخواندند و بنا بر این قافیه کردنشان

بَدال جایز بود ولی اینک که همه دال تلفظ میشوند قافیه کردنشان اشکالی ندارد -

۱۰- حرف دعاء - الف و دالی است که در اواخر افعال معنی دعاء دهد مانند
برساد - بدهاد - باد ، و مباد که در اصل بواد و مبواد بوده است .

۱۱- حرف عدد مانند : هفتاد و هشتاد .

۱۲- حرف ماضی مانند آمد ، شد ، دید ، شنید .

در کلیه موارد فوق هر گاه کلمات، مشهور التریب نباشند مانند: خداوند
و خویشاوند ممکنست قافیه بشوند و در صورتیکه مرکب بودنشان مشهور باشد
قافیه کردنشان جایز نیست .

حرف (ر)

۱- حرف فاعل : کار (گ - الف - ر) در اواخر افعال معنی فاعلیت میدهد
مانند : کرد کار ، آفرید کار ، آموز کار و در اواخر اسامی و صفات معنی نعت
میدهد مانند : ساز کار و نزدیک به این معنی یاد کار ، روز کار

در این قوافی کرد کار و آموز کار قافیه نشود . در موارد فوق بطور کلی
آنهاستیکه اختصار بیکی از این صفات دارند مانند کرد کار و آفرید کار یا ستمکار
و زیانکار یا مرد وار و دلیر وار یا جامه وار و نامه وار یا رفتار و گفتار و
کردار باهم قافیه نتوانند شد ولی با انواع دیگر ممکن است قافیه شوند مثلاً . راهوار
که معنی (وار) آن باشاهوار اختلاف دارد ممکن است با همدگر قافیه شوند و
همچنین شاهوار و کرد کار را ممکن است قافیه نمود و نیز هر یک از این
کلمات را ممکنست با کلماتیکه الف و (ر) اصلی دارند مانند : دیدار . استوار
قافیه نمود و همینطور آنچه از این حروف مشابه صفت ترکیبی خود را از دست داده
و علم شده باشند ممکنست با از همان جنس که علم نشده باشد قافیه نمود مانند :
لاله زار بمعنی خیابان معروف نه بمعنی روینده لاله را میشود با کشتزار قافیه نمود .
ولی لاله زار و پنبه زار را نمیتوان قافیه نمود .

آبدار و پایدار را قافیه توان کرد ولی بهتر و بدتر قافیه نمیشود چون .

تر صفت تفضیلی است و باید رعایت قافیه قبل از آن بشود

چنانکه گزیر و ناگزیر را هم چون دارای معنی نفی و اثبات است با هم نمیتوان
قافیه کرد .